



بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و نووی درباره توحید ربوبی و الوهی

سید ابوالفضل حسینی پور*
عبدالمحمد شریفات**

چکیده

نووی، یکی از علمای تراز اول اهل سنت است که دارای گرایش‌های اشعری و حدیث‌گرایانه است. اهتمام به نقل قول سلف و حدیث‌گرایی نووی، باعث شده است که وهابی‌ها، تمایل زیادی برای همفکر نشان دادن او با خودشان داشته باشند؛ از این رو، سعی کرده‌اند برخی از اقوال مخالف اندیشه وهابیت او را، توجیه کنند؛ در حالی که با بررسی‌های علمی، مشخص می‌شود که بین نووی و وهابیت، نه تنها هیچ تطابقی نیست، بلکه تضاد نیز وجود دارد. این تضاد در شاخص تفکر وهابیت (یعنی توحید ربوبی و الوهی)، آشکار است؛ زیرا نووی، همانند وهابی‌ها، توحید الوهی و ربوبی را به گونه‌ای تفسیر نکرده که اموری مانند طلب شفاعت، استغاثه و تبرک به اموات، شرک باشند؛ بلکه وی، اعتقاد به اذن‌الله و استقلالیت را در تحقق توحید و شرک ربوبی دخیل دانسته است. او در توحید الوهی نیز، اعتقاد به ربوبیت را در تحقق عبادت، شرط می‌داند.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، نووی، توحید، عبادت، اشاعره.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

وهابیت از قرن دوازدهم هجری ظهور کرد. بدون شک، یکی از بحران‌های پیش‌روی وهابیت، بحران هویت و بی‌ریشه بودن آن بود؛ از این‌رو، این فرقه سعی کرده، ادعاهای خود را به سلف و ائمه و علمای اهل سنت منسوب کند؛ در حقیقت، وهابیت سعی داشته، با مصادره شخصیت‌های مقبول اهل سنت، ریشه‌دار بودن خود را اثبات کند و خود را، خط اصیل اهل سنت جلوه دهد. برای قضاوت صحیح درباره ادعاهای وهابی‌ها، درباره همفکر بودن و یا نزدیک بودن شخصیت‌های بزرگ اهل سنت به آنها، باید در فضایی علمی، صحت و سقم آن ادعاها را بررسی نمود.

نووی یکی از شخصیت‌هایی است که نزد عموم اهل سنت، مقبولیت قابل توجهی دارد. ویژگی‌های نووی مانند حدیث‌گرا بودن و اهتمام به نقل اقوال سلف، باعث شده که وهابیت نیز، به نوشته‌های این شخصیت، ارجاعات زیادی داشته باشند و مخاطبین خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به همسویی و نزدیک بودن نووی با تفکرات خودشان رهنمون کنند. اکنون باید دید، نسبت دیدگاه‌های نووی با وهابیت چیست؟ آیا ادعاهای وهابیت با تفکرات نووی مطابقت دارد و یا این نسبت به‌گونه‌ای دیگر است؟ بهترین راه پاسخ به این پرسش، بررسی تفکرات در بحث توحید ربوبی و الوهی است؛ زیرا شاخصه فکری وهابیت، در تفسیر خاص آنها از این دو قسم از توحید است، و بر اساس آن، دیگران را متهم به شرک کرده‌اند؛ از این‌رو، این نوشته نیز، تنها به بحث توحید ربوبی و الوهی پرداخته است.

هرچند تاکنون، تلاش‌هایی برای بررسی نسبت‌های فکری وهابیت و علمای اهل سنت شده است، اما یا در مباحث فرعی متمرکز بوده و یا عموم علما یک مذهب را بررسی کرده و بخش کوچکی از آن، به نووی اختصاص داشته است؛ از این‌رو، در این نوشتار سعی شده، بر پایه روش کتابخانه‌ای به کتاب‌های نووی رجوع شود و نسبت ادعاهای وهابیت با اعتقادات نووی، در بحث توحید ربوبی و الوهی بررسی شود.

نووی و جایگاه او

ابوزکریا یحیی بن شرف الحزامی النووی الشافعی، مشهور به «نووی»، یکی از مشهورترین علمای اهل سنت است که جایگاه ویژه‌ای نزد عموم اهل سنت دارد. وی در سال ۶۳۱ هجری، در شهر «نوا» از روستاهای شهر حوران سوریه کنونی، متولد شد و در سال ۶۸۷ هجری نیز، از دنیا رفت. نووی دارای آثار زیادی بود که مهمترین آن را می‌توان «المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج»، «ریاض الصالحین»، «الأربعون النوویة»، «منهاج الطالبین وعمدة المفتین فی الفقه»، «روضة الطالبین وعمدة المفتین» و «المجموع شرح المذهب» نام برد.

از ویژگی‌های برجسته وی، این بوده که از همان جوانی، عهده‌دار مشیخه دارالحدیث اشرفیه دمشق شده است.^۱ دارالحدیث اشرفیه، مرکز اصلی برای علم حدیث در دمشق بود که دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. کسانی مانند مزی، ابن الصلاح و ابن عبدالکافی عهده‌دار آن بودند.^۲ شرط اصلی عهده‌داری این مرکز، اعلم بودن در علم حدیث بوده است؛ بنابراین، کسی که توانایی رسیدن به شیخوخیت این مدرسه را می‌داشت، به بالاترین مرتبه علمی نائل می‌آمد.^۳

ذهبی با تمجید فراوان از نووی، او را به اوصاف بالایی مانند حافظ، زاهد، عابد، فقیه، مجتهد ربانی، شیخ الاسلام، محیی‌الدین توصیف می‌کند.^۴ ابن کثیر و سیوطی و یافعی نیز، همین اوصاف را درباره نووی به کار برده‌اند.^۵ یافعی قسم می‌خورد که او در محاسن و فضایل بی‌نظیر بوده است.^۶ تاج‌الدین سبکی او را قطب و سید زمان خودش می‌داند و او را «سز» خداوند، بین مخلوقات معرفی می‌کند.^۷

۱. سخاوی، شمس‌الدین، المنهل العذب، ص ۱۱.

۲. سبکی، تاج‌الدین، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. دقر، عبدالغنی، الإمام النووي، ص ۷۷.

۴. ذهبی، محمد بن أحمد، تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۷۴؛ «ذهبی، محمد بن أحمد، العبر في خبر من غير، ج ۳، ص ۳۳۴».

۵. «ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۷، ص ۵۴۰»؛ «سخاوی، شمس‌الدین، المنهل العذب، ص ۴۳».

۶. یافعی، عقیف‌الدین، مرآة الجنان، ج ۴، ص ۱۳۷.

۷. تاج‌الدین سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۱۵۴.

سखाوی کتابی جداگانه با نام «المنهل العذب الروی فی ترجمة قطب الأولیاء النووی»، درباره معرفی او نوشته است. وی در این کتاب گفته است که بعد از تابعین، هیچ کس به اندازه نووی فضایل را یکجا جمع نداشته است.^۱ سیوطی نیز، کتابی جداگانه با نام «المنهاج السوی فی ترجمة الإمام النووی»، در شرح حال نووی نوشته است.

یکی از مهمترین دلایل توجه ویژه به نووی، تسلط ویژه وی به علم حدیث و ارجاع به کلمات سلف بوده است. وی درباره اهمیت علم حدیث می‌نویسد: اشتغال به حدیث، علمی است که مؤثرترین و بهترین نوع خیر و یقینی‌ترین وسیله قرب است. در فضیلت احیاء احادیث از بین رفته، احادیث مشهور و معروف بسیاری ذکر شده است؛ بنابراین باید به علم حدیث توجه کرد و در نشر آن تشویق نمود.^۲

همین رویکرد وی، باعث شده که از همان ابتدا مورد توجه حدیث‌گرایان و ظاهرگرایان افراطی باشد و سعی داشته‌اند که وی را به نفع خود مصادره کنند؛ به‌گونه‌ای که تجسیمی‌های قرن هشتم هجری، تلاش داشتند، هنگام استنساخ کتب نووی، با دست بردن در محتوای آن، تأویلات نووی را حذف کنند، تا بتوانند وی را همفکر خود جلوه دهند.^۳

اکنون باید شاخصه‌های فکری و هابیت که در اقسام سه‌گانه توحید آنها وجود دارد را، با دیدگاه‌های نووی تطبیق داد تا نسبت دیدگاه‌های آن دو، استخراج شود.

۱. مقایسه دیدگاه و هابیت و نووی درباره توحید ربوبی

یکی از اقسام توحیدی که وهابی‌ها ارائه کرده‌اند، توحید ربوبیت است. وهابی‌ها ادعاهایی در این نوع توحید مطرح کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. سखाوی، شمس‌الدین، المنهل العذب الروی، ص ۲۶.

۲. «ان الانشغال بالحدیث من اجل العلوم الراجحات وافضل انواع الخیر وأكد القربات... وقد جاء فی فضل احیاء السنن المماتات احادیث كثيرة معروفة مشهورات فینبغی الاعتناء بعلم الحدیث والتحریر علیہ لما ذکرنا من الدلالات»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۴).

۳. تاج‌الدین سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعية الکبری، ج ۲، ص ۱۹.

الف: تعریف توحید ربوبی از دیدگاه وهابیان و نووی

در بیشتر تعاریف وهابیان از توحید ربوبی، سه عنصر خالقیت، مالکیت و تدبیر، به‌عنوان خصائص ربوبیت خداوند متعال، مورد تأکید قرار گرفته است. محمد بن صالح العثیمین، در تعریف توحید ربوبی نوشته است:

«توحید الربوبية: وهو إفراد الله سبحانه وتعالى بالخلق، والملك، والتدبير»^۱؛ توحید ربوبیت، یگانه دانستن خداوند در خلق و مُلک و تدبیر است.

البته در برخی تعاریف وهابی‌ها از توحید ربوبی، علاوه بر خلق و ملک و تدبیر، عناوین دیگری هم برشمرده‌اند که تمام‌شان از شئون تدبیر است؛ به‌عنوان مثال، محمد بن عبدالوهاب، پس از ذکر خالقیت، اعطای رزق، إحياء، إمامته را هم نوشته است.

«توحید الربوبية، وهو الشهادة بأنه لا يخلق ولا يرزق ولا يحيى ولا يميت ولا يدبر الأمور إلا هو»^۲؛ توحید ربوبیت، شهادت به این است که خلق و رزق و زنده‌کردن و میراندن و تدبیر امور را، فقط خداوند انجام می‌دهد.

آنها هیچ‌گونه قیدی از استقلال و غیراستقلال و اذن و غیراذن‌الله را نیاورده‌اند و همین مطلق آوردن تعریف ربوبیت، زمینه شرک‌انگاری بسیاری از امور مسلمانان، مانند طلب شفاعت و تبرک از اموات شده است؛^۳ بر این اساس، به دو قید «استقلال» و «اذن-الله» که علمای اسلامی از کتاب و سنت برای تحقق شرک آورده‌اند، اعراض کرده‌اند؛^۴ در حالی که مستند این دو قید علما، آیات قرآن است. قرآن بارها واژه اذن را برای انجام امور تکرار کرده است؛ برای مثال:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۵؛ هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد.

۱. ابن‌عثیمین، محمد، فتاویٰ (رُكُنَ الإسلام، ص ۱۰)؛ «ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاویٰ ورسائل، ج ۷، ص ۱۵».

۲. ابن‌عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۵۰-۱۴۵.

۳. «أن الاستغاثة به - فضلا عن غيره من الأولياء وأصحاب المشاهد - شرك بالله تعالى، والتعلق بغير الله تعالى في جلب خير أو دفع شر، استقلالاً أو توسطاً شرك»؛ (ابن‌عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربعة، ص ۴۰).

۴. «وأنه لا يكفر ولا يشرك إلا من دعاهم استقلالاً، وزعم أنهم الفاعلون المدبرون وأما على وجه الجاه والشفاعة، فذلك عندك ليس بشرك ولا كفر»؛ (علماء نجد، الدرر السنية، ج ۱۲، ص ۱۸۷).

۵. سوره تغابن، آیه ۱۱.

و حتی معجزات پیامبران را نیز مقید به اذن خداوند آورده است؛ برای مثال: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۱؛ و هیچ پیامبری جز به اذن خدا نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد.

و یا خلق پرنده، شفا دادن نابینا و بیماری پیسی و زنده کردن مردگان و خبر دادن از امور غیبی توسط حضرت عیسی علیه السلام که ایشان، انجام این امور را به خودشان نسبت داده‌اند، ولی مقید به اذن الله کرده‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾^۲

من از گل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم، آن‌گاه در آن می‌دمم؛ پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم؛ مردگان را زنده می‌گردانم؛ شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم.

بنابراین از دیدگاه توحیدی قرآن، تمام امور به اذن خداوند انجام می‌شود و از طرف دیگر، برای توصیف شرک مشرکان، آنها را مقید به دون الله می‌کند. قرآن می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۳؛ و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند، تا برای آنان مایه عزت باشد.

﴿وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّا مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؛ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾^۴؛ و به آنان گفته می‌شود: آنچه جز خدا می‌پرستیدید کجایند؟ آیا یاریتان می‌کنند، یا خود را یاری می‌دهند؟

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾^۵؛ و غیر از خدای یگانه، خدایانی به پرستش گرفتند، تا مگر یاری شوند.

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳. سوره مریم، آیه ۸۱.

۴. سوره شعراء، آیات ۹۳-۹۲.

۵. سوره یس، آیات ۷۴.

به اعتقاد وهابی‌ها در تحقق شرک، شرط نیست که دعاکننده برای دعاشونده، معتقد به شراکت در ربوبیت یا بخشی از ربوبیت استقلالی باشد؛ چراکه خداوند، به هیچ‌کس اجازه نداده است که از دیگران، نه استقلالی و نه واسطه‌ای درخواست شفاعت کند؛ در حقیقت، وهابی‌ها، «دون» را در این آیات به «غیر» معنی کرده‌اند؛ در حالی‌که، در این معنای «غیریت»، قید دیگری نیز نهاده شده و آن، هم‌رتبه قرار دادن آن غیر، با خدا است؛ در این صورت، دون‌الله به معنای غیرخدایی است که هم‌رتبه خداوند قرار داده شده است. اگر غیرخداوند در طول اراده و مشیت خداوند قرار داده شود، شامل من دون‌الله نمی‌شود؛ بلکه تبدیل به «اذن‌الله» می‌شود؛ این‌گونه معنی از «دون» از آیاتی که دون به کلماتی غیر از «الله» نیز اضافه شده است نیز، قابل برداشت است:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند. از این آیه فهمیده می‌شود، برگزیدن دوست و سرپرست از میان مؤمنین اشکالی ندارد؛ پس اگر ولی و نصیر، دون‌الله گرفته شود، به شکلی که آن ولی و نصیر در عرض اراده و مشیت و قدرت خداوند هستند، نه در طول خداوند؛ در این صورت است که شرک واقع شده است؛ اما اگر ولی و نصیر، با اذن و اراده الهی انجام گیرد، این عمل، نه تنها شرک نیست، بلکه خداوند به آن دستور داده است.

اما آیا نووی نیز، همانند وهابی‌ها، برای تحقق ربوبیت، قید استقلال را شرط نمی‌داندسته و مطلق خواندن را بیان‌گر عقیده به ربوبیت مدعو می‌داندسته است؟ قبل از پاسخ به این سؤال، باید دقت کرد که اگر نووی، مانند وهابی‌ها، شئون ربوبی را به صرف دعا کردن محقق می‌دانست، نباید اموری مانند طلب شفاعت، تبرک و مانند آن را جایز می‌دانست؛ در حالی‌که نووی هنگام بیان آداب زیارت پیامبر ﷺ، به صراحت توصیه به طلب شفاعت از ایشان کرده و می‌نویسد:

«ويتوسل به في حق نفسه ويستشفع به إلى ربه سبحانه وتعالى»؛^۱ و برای خودش

۱. سوره آل عمران، آیات ۲۸.

متوسل به پیامبر ﷺ می‌شود و به واسطه ایشان، به خداوند طلب شفاعت می‌کند. سپس جواز این عمل را مستند به روایت عتبی می‌کند. عتبی می‌گوید: نزد قبر رسول - الله ﷺ نشسته بودم که یک اعرابی (بادیه‌نشین عرب) آمد و گفت: سلام بر شما؛ یا رسول الله ﷺ از خداوند شنیدم که فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۲ اگر آنان هنگامی که بر خویشتن ظلم کردند، به نزد تو (رسول الله ﷺ) آمدند، و از خدا طلب آمرزش کردند، و پیامبر ﷺ نیز، برای آنان استغفار کرد؛ بی‌گمان خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. من نزد تو آمده‌ام در حالی که از گناهم استغفار می‌کنم و تو را نزد پروردگارم شفیع طلب می‌کنم.

سپس آن مرد اعرابی رفت. ناگهان خوابم برد و در خواب رسول الله ﷺ را دیدم که فرمودند: ای عتبی، به سراغ آن اعرابی برو و به او بشارت بده که خداوند گناهان او را آمرزیده است.^۳

این روایت را علمای بزرگ اهل سنت مانند بیهقی در کتاب شعب الإیمان،^۴ ثعالبی در کتاب تفسیر الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن،^۵ ابن جوزی در کتاب مثیر الغرام،^۶ ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم،^۷ ابن قدامه مقدسی در کتاب المغنی^۸ نقل کرده‌اند. نووی سند این روایت را معتبر دانسته و نوشته است: از بهترین دعاهایی که نزد قبر

۱. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. سوره نساء، آیه ۶۴.

۳. «ما حکاه الماوردی والقاضی أبو الطیب وسائر أصحابنا عن العتبی مستحسنین له قال کنت جالسا عند قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم فجاء اعرابی فقال السلام عليك یا رسول الله سمعت الله یقول «ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما» وقد جئتک مستغفرا من ذنبي مستشفعا بك إلى ربی... ثم انصرف فحملتني عینای فرأیت النبی صلی الله علیه وسلم فی النوم فقال یا عتبی الحق الأعرابی فیشره بأن الله تعالی قد غفر له»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۲۷۸).

۴. بیهقی، أحمد بن حسین، شعب الإیمان، ج ۶، ص ۶۰.

۵. ثعالبی، عبدالرحمن، تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن)، ج ۲، ص ۲۵۷.

۶. ابن جوزی، ابوالفرج، مثیر الغرام الساکن إلى أشرف الأماكن، ص ۴۹۰.

۷. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۰۶.

۸. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، المغنی، ج ۳، ص ۴۷۸.

پیامبر ﷺ خوانده می‌شود، دعایی است که ماوردی و قاضی ابوطیب و سایر اصحاب ما از عتبی نقل کرده‌اند.^۱

در این روایت، عتبی که از تابعین بوده است، هنگام طلب شفاعت اعرابی از پیامبر ﷺ، نه‌تنها او را نهی نکرده، بلکه حتی بشارت پیامبر ﷺ در بخشیده شدن گناهانش را هم به او داده است و این نشانه‌ای است که از دیدگاه سلف، طلب شفاعت از پیامبر ﷺ در زمان ممات ایشان جایز بوده و هیچ‌گاه آن را منافات با توحید ربوبی نمی‌دانستند.

نووی در کتاب الأذکار نیز، در فصل اذکار نماز حاجت، روایت معروف عثمان بن حنیف را به همراه تصحیح ترمزی آورده است.^۲ طبق این روایت، رسول خدا ﷺ به مرد نابینا فرمودند: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و پس از نماز، این دعا را بخوان:

«اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد صلى الله عليه وسلم نبي الرحمة، يا محمد إني توجهت بك إلى ربي، في حاجتي هذه لتقضى لي، اللهم فشفعه في».

عثمان بن حنیف می‌گوید: مرد نابینا دائما این دعا را خواند، تا آنکه شفا یافت.^۳

ظاهر روایت این است که مرد نابینا هنگامی که دعا را نزد پیامبر ﷺ تعلیم دید، از پیش ایشان رفت و خود مشغول دعا شد. دعایی که او می‌خواند این بود: «یا محمد إني توجهت بك إلى ربي في حاجتي هذه لتقضى لي، اللهم فشفعه في»؛ این عبارت، طلب دعا از پیامبر ﷺ در حال غیاب ایشان است که وهابی‌ها این‌گونه طلب شفاعت را شرک دانسته‌اند.^۴ به‌علاوه، طلب بر شفاعت که در این روایت آمده، در فقره ابتدایی آن نیز، پیامبر ﷺ به‌صورت مستقیم، خطاب قرار داده شده است و فرموده: «یا محمد» و

۱. «ومن أحسن ما يقول ما حكاها الماوردي والقاضي أبو الطيب وسائر أصحابنا عن العتبي مستحسنين له»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۲۷۴).

۲. «هذا حديث حسن صحيح غريب، لا نعرفه الا من هذا الوجه من حديث أبي جعفر وهو الخطمي»؛ (نووی، یحیی بن شرف، الأذکار، ص ۱۸۴)؛ (ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۹).

۳. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۲۷۴.

۴. «أن طلب الشفاعة من النبي أو من غيره من الأموات أمر لا يجوز، وهو على القاعدة الشرعية، من الشرك الأكبر، لأنه طلب من الميت شيئا لا يقدر عليه، كما لو طلب منه شفاء المريض»؛ (بن‌باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۶).

این تعبیر، دلالت بر استغاثه به ایشان دارد که از نظر وهابی‌ها شرک است.^۱ نووی، روایتی دیگر نیز در باب استغاثه نقل کرده که عبدالله بن عمر، هنگامی که پایش سست و بی‌حس شده بود، پیامبر ﷺ را صدا زد و با این ندا پایش خوب شد.^۲ طبق نقل نووی، علاوه بر عبدالله بن عمر، ابن عباس نیز هنگام بیماری، پیامبر ﷺ را صدا زد.^۳ این نوع ندا کردن پیامبر ﷺ، استغاثه به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان است که طبق صریح نظر وهابی‌ها، شرک است.^۴

اما نووی نه تنها، این گونه استغاثه را شرک ربوبی ندانسته و روایات آن را بدون هیچ تضعیفی نقل کرده، بلکه آن روایات را در کتاب الأذکار آورده، تا به مؤمنین این دعا را تعلیم دهد و آنها نیز، در سختی‌ها به پیامبر ﷺ استغاثه کنند.

بر همین اساس، می‌توان تبرک به آثار اولیاءالله را که نووی، از روایات مختلفی، جواز آن را استنباط کرده است، ارزیابی نمود؛ زیرا تبرک به آثار اولیاءالله را، وهابی‌ها شرک ربوبی دانسته‌اند؛^۵ اما نووی آن را جایز دانسته که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نووی در شرح صحیح مسلم، در مورد حدیث عتبان بن مالک که از پیامبر ﷺ درخواست کرد، تا در مکان او نماز گذارد، و آنجا را مصلاهی خود قرار دهد، می‌گوید: در حدیث عتبان، فواید بسیاری است؛ از جمله اینکه، تبرک به صالحین و آثار آنان و نماز خواندن در مواضعی که آنها در آنجا نماز به‌جای آورده‌اند و نیز طلب تبرک از آنها، جایز است.^۶

۱. بن باز، عبدالعزیز، شرح ثلاثة الأصول، ص ۴۹.

۲. «بَابُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا خَدِرَتْ رِجْلُهُ. حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: خَدِرَتْ رِجْلُ ابْنِ عَمْرٍو، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: اذْكُرْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدٌ!»؛ (بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، ص ۵۳۶).

۳. نووی، یحیی بن شرف، الأذکار، ص ۳۰۵.

۴. بن باز، عبدالعزیز، شرح ثلاثة الأصول، ص ۴۹.

۵. «من تبرک بحجر أو شجر أو مسح على قبر أو قبة يتبرک أصحابها فقد اتخذها الهمة، ان من دعا نبیا أو ملکا أو جنیا أو ندبه أو استغاثه به أو نذر له أو ذبح فقد خرج من الاسلام و هذا هو الکفر»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضیة، ص ۳۹).

۶. «ومنها التبرک بالصالحین وأثارهم والصلاة فی المواضع التي صلوا بها وطلب التبریک منهم»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۵، ص ۱۶۱).

نکته جالب توجه این است که نووی، لفظ «فیه التبرک بأثار الصالحین» را آورده است؛ نه «التبرک بأثار النبی»؛ لذا معلوم می‌شود، به نظر ایشان در تبرک به آثار، فرقی بین پیامبر و غیرپیامبر وجود ندارد.

همچنین، ذیل روایات تبرک جستن صحابه به باقی مانده آب ظرف پیامبر ﷺ و موهای سر ایشان^۱ نیز، می‌نویسد: «وفیه التبرک بأثار الصالحین»^۲.
و یا اینکه نووی، وصیت برای ترمیم قبور را جایز می‌داند؛ زیرا این کار موجب ترویج زیارت قبور و تبرک به آنها می‌شود.^۳

بنابراین هرچند نووی، تعریف صریحی از توحید ربوبی ارائه نکرده است، اما جواز این امور نشان از این دارد که تعریف وی با وهابی‌ها تفاوت ماهوی دارد؛ در حقیقت، اموری که وهابی‌ها شرک ربوبی می‌دانند، نه تنها نووی شرک نمی‌داند، بلکه آنها را مستحب دانسته است؛ در حقیقت نووی، همانند صحابه و دیگر مسلمانان، پیامبر ﷺ و اولیاء-الله را، مأذون از طرف خداوند و غیرمستقل در انجام امور می‌داند؛ بنابراین، نه تنها طلب شفاعت و استغاثه و تبرک از آنها، شرک ربوبی نیست؛ بلکه عین توحید است.

ب: تقسیم امور از دیدگاه وهابیان و نووی

وهابی‌ها امور را به «یقدر علیه غیرالله» و «ما لا یقدر علیه الا الله» تقسیم کرده‌اند؛ یعنی اموری عادی که غیرخداوند، توانایی انجام آن را دارد و امور کلان و فوق‌العاده که تنها خداوند توانایی انجام آن را دارد؛ سپس ادعا کرده‌اند که تنها، درخواست نوع اول، یعنی امور عادی از غیرالله، آن هم به شرطی که زنده و حاضر باشد، جایز است؛ بنابراین درخواست از مرده و غایب را، مطلقاً شرک دانسته‌اند؛ زیرا قدرت بر انجام کاری ندارند.^۴
اکنون باید دید که آیا نووی نیز، افعال و امور را مانند وهابی‌ها تقسیم کرده است یا

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

۲. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۱۵، ص ۵۲.

۳. «یَجُوزُ لِلْمُسْلِمِ وَالذَّمَى الْوَصِيَّةُ لِعِمَارَةِ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَغَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ، وَلِعِمَارَةِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْعُلَمَاءِ، وَالصَّالِحِينَ، لِمَا فِيهَا مِنْ إِخْبَاءِ الزِّيَارَةِ، وَالتَّنْبُكِ بِهَا»؛ (نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۶، ص ۹۸).

۴. بن باز، عبدالعزیز، شرح ثلاثة الأصول، ص ۴۹.

خیر؟

در نوشته‌های نووی، هیچ‌گاه این تقسیم دیده نمی‌شود؛ بلکه نووی نیز همانند قرآن، امور را به مأذون از طرف خداوند و غیرمأذون از طرف خداوند، تقسیم کرده است؛ همان‌گونه که در بیان دیدگاه نووی درباره استشفاع و استغاثه و تبرک بیان شد، وی هیچ‌گاه مانند وهابی‌ها، روایات را منحصر در زمان حیات ایشان و یا به امور «ما یقدر علیه غیرالله» و «ما لا یقدر علیه الا الله» ندانسته است؛ بلکه پس از نقل آن روایات به صورت مطلق گفته است که این دسته روایات، جواز آن اعمال را می‌رساند؛ مانند بحث تبرک که روایات آن را دلیل بر جواز تبرک به آثار صالحین دانسته است.^۱

گذشته از این اشکال نووی، باید توجه داشت، خود این تقسیم، غیرتوحیدی و شرک-آلود است؛ چراکه مضمون این تقسیم این است که قدرت مستقل در پاره‌ای از امور عادی وجود دارد؛ در حالی که عادی‌ترین امور مانند نفس کشیدن برای مخلوقات، بدون اذن خداوند امری غیرمقدور است؛ بنابراین، اساس این تقسیم‌بندی، مخالف با توحید می‌باشد.

۲. مقایسه دیدگاه وهابیت و نووی درباره توحید الوهی

الوهیت از «اله» گرفته شده است و این واژه، بر خداوند متعال و هر چیزی غیر از خداوند اطلاق می‌شود که معبود باشد؛^۲ بنابراین، بحث توحید الوهیت به عبادت می‌پردازد و چالش برانگیزترین بحث آن در تعریف عبادت است؛ از این‌رو، باید بررسی کرد که آیا تعریف عبادت از دیدگاه وهابی‌ها، مطابق با دیدگاه نووی است یا خیر؟

تعریف مشهور وهابی‌ها از عبادت، تعریف محمد بن عبدالوهاب است که می‌گوید: عبادت، نهایت خضوع و فروتنی و دوست‌داشتن و تعلق به کسی است که برای او، اعمال خاضعانه را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، عبادت اسم جامعی است برای هر

۱. «وفیه استحباب غسله، والتبرک بآثار الصالحین، وجواز الاستعانة»؛ (نووی، یحیی بن شرف، الإیجاز فی شرح سنن ابي داود، ص ۲۲۷).

۲. «أله: الإله: الله عزَّ وجلَّ، وكُلُّ ما اتَّخَذَ مِنْ دُونِهِ مَعْبُودًا إِلَهًا عِنْدَ مُتَّخِذِهِ»؛ (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۶۷).

چیزی که مورد حبّ و رضایت خداوند است؛ اعم از اینکه اعمال ظاهری و باطنی باشد.^۱ همان‌طور که از این تعریف مشخص است، اعتقاد به ربوبیت، نقشی در تحقق آن ندارد؛ بلکه صرف خضوع و خشوع در برابر غیرخداوند، موجب تحقق عبادت خواهد شد؛ از این‌رو، آنها اعمالی مانند ذبح برای پیامبر ﷺ را، مطلقاً موجب شرک دانسته‌اند؛ زیرا به زعم آنها، تعظیم در برابر غیرخداوند، موجب شرک است.^۲

اما نووی دیدگاه کاملاً متضادی با این دیدگاه دارد؛ از نگاه وی، معیار شرکی بودن یا عبادی بودن افعال، بستگی به اعتقاد فاعل آن دارد؛ مثلاً وی معتقد است، ذبحی که برای کعبه یا رسول الله ﷺ صورت گرفته باشد، برای حکم کردن در مورد آن باید، ابتدا اعتقاد ذبح‌کننده را بررسی کرد. اگر ذبح مخصوص خداوند، برای غیرخداوند صورت گرفته باشد، آن ذبح منجر به شرک و کفر است؛ اما اگر مثلاً، ذبح برای کعبه به این اعتقاد باشد که کعبه، بیت‌الله الحرام است و یا ذبح برای پیامبر ﷺ، به این اعتقاد باشد که ایشان رسول‌الله است و از باب تکریم باشد، اشکالی ندارد.^۳

از این مطلب معلوم می‌شود که نووی نیز، مانند عموم مسلمانان، توحیدی یا شرک بودن اعمال را، مشروط به اعتقاد فاعل آن اعمال می‌داند؛ یعنی اگر مثلاً، ذبح به این اعتقاد انجام شد که آن «مذبوح‌له» بهره‌ای از ربوبیت دارد و می‌تواند مستقلاً و جدای از خداوند کاری انجام دهد، آن عمل شرکی است؛ اما اگر با این اعتقاد نباشد، آن عمل شرک نیست. تأیید این دیدگاه نووی، ادامه متن وی است که تصریح می‌کند: ممکن است برخی از ذبح‌ها مانند ذبح برای استقبال از پادشاه حرام باشد؛ اما نمی‌توان شرکی دانست.^۴

۱. «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك، وبعبارة أخرى هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأعمال الظاهرة والباطنة»؛ (ابن‌عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، ص ۷).

۲. بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۴۹.

۳. «(فأما) إذا ذبح لغيره لا على هذا الوجه بأن ضحى أو ذبح للكعبة تعظيماً لها لكونها بيت الله تعالى أو لرسول الله صلى الله عليه وسلم لكونه رسول الله فهو لا يجوز أن يمنع حل الذبيحة وإلى هذا المعنى يرجع قول القائل أهديت للحرم أو الكعبة ومن هذا القبيل الذبح عند استقبال السلطان لأنه استبشار بقدمه نازل منزلة ذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب الكفر وكذا السجود للغير تذللاً وخضوعاً لا يوجب الكفر وإن كان ممنوعاً»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۴۰۹).

۴. همان.

وی در جایی دیگر می‌نویسد که اگر هنگام ذبح بگویند: «بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاسْمِ مُحَمَّدٍ» و مقصود از نام بردن پیامبر ﷺ در کنار نام خداوند، تبرک به ایشان باشد، اشکالی ندارد؛ همچنین در مورد سجده خضوع و تذلل به غیرخداوند نیز، اگر منظور تبرک و مانند آن باشد، اشکال ندارد.^۱ معنی این دیدگاه این است که تا اعتقاد به ربوبیت مذبوح‌له یا مسجود‌له نباشد، عبادت محسوب نمی‌شود؛ در حقیقت نووی، رکن تعریف عبادت را اعتقاد به ربوبیت می‌داند.

تأثیرگذاری اعتقاد در توحیدی و شرکی بودن اعمال، منحصر در ذبح و سجده نیست؛ همان‌طور که گذشت، از دیدگاه نووی، دیگر اعمال مانند تبرک و درخواست از اولیاء‌الله نیز، اگر با اعتقاد تأثیرگذاری استقلال‌لی اولیاء‌الله باشد، شرک است؛ زیرا آن عمل، عبادت غیرالله خواهد بود؛ اما اگر با این اعتقاد باشد که آن «ولی» به اذن خداوند می‌تواند برکت دهد و او تنها واسطه برکت خداوند است، تبرک‌جویی توحیدی خواهد بود.

بنابراین از دیدگاه نووی، برای تحقق عبادت، اعتقاد به ربوبیت شرط است و این برخلاف ادعای وهابی‌ها است که صرف خضوع و خشوع در برابر غیرخداوند را، منجر به تحقق عبادت و شرک می‌دانند.

۳. تحلیل دیدگاه وهابی‌ها درباره نووی

همان‌گونه که بیان شد، بزرگی علمی و حدیثی نووی از همان ابتدا، باعث شده است که عده‌ای درصدد مصادره او به نفع فکری خود باشند؛ تا جایی که، درصدد تحریف کتاب‌های او بوده‌اند.^۲ در این زمان نیز، بسیاری از وهابی‌ها تلاش کرده‌اند که نووی را در جریان خودشان قلمداد کنند و از پذیرش اشعری بودن او امتناع کرده‌اند؛^۳ بلکه تنها او را در برخی

۱. «هَذَا لَا يُوجِبُ الْكُفْرَ، وَكَذَا السُّجُودُ لِغَيْرِ تَذَلُّلٍ وَخُضُوعًا. وَعَلَى هَذَا، إِذَا قَالَ الذَّابِحُ: بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاسْمِ مُحَمَّدٍ، وَأَرَادَ: أَذْبَحُ بِاسْمِ اللَّهِ، وَأَتَبَرَّكَ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ، فَيَتَّبِعِي أَنْ لَا يَحْرَمَ»؛ (نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۳، ص ۲۰۶).

۲. تاج‌الدین سبکی، عبد الوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۱۹.

۳. أبواشبال، حسن، شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳؛ موقع الرسمي للشيخ بن باز:

ما-القول-في-اغلاط-النووي-وابن-حجر/https://binbaz.org.sa/fatwas/

از ابواب اعتقادی، متأثر از اشاعره دانسته‌اند؛^۱ در حالی که اشعری بودن نووی، امری کاملاً آشکار بوده است و علمای بزرگی مانند سبکی و یافعی، به اشعری بودن او تصریح کرده‌اند.^۲

هرچند برخی از وهابی‌ها، این راهبرد را کنار نهاده‌اند و طبق مبانی اصیل وهابیت، به ارزیابی نووی پرداخته و کتاب‌های او را گمراه‌کننده دانسته و آنها را آتش زده‌اند.^۳ این رویکرد ناشی از آن است که آنها، چهارچوب فکری نووی و دیگر شخصیت‌ها و جریان‌های اسلامی را به خوبی نشناخته‌اند. نووی شخصیتی حدیث‌گرا بوده و کتاب المنهاج را در شرح صحیح مسلم نوشته و هم علمای اشعری را، یاوران حدیث و سنت می‌دانست. وی به صراحت، سه نفر از شاگردان ارشد ابوالحسن اشعری به نام‌های ابواسحاق اسفراینی، ابوبکر باقلانی و ابن فورک را با عنوان یاوران مذهب حدیث و سنت در مسائل کلامی معرفی کرده است.^۴ معنی این سخن، این است که این سه نفر با حدیث و سنت، مسائل کلامی را نشر داده‌اند؛ بنابراین نووی برخلاف وهابی‌ها بین علم کلام و حدیث، تباین نمی‌دانست؛ بلکه آنها را در یک مسیر می‌دید؛ البته اشاعره نیز، خود را پیرو سلف می‌دانستند و ابوالحسن اشعری به صراحت منهج خود را منهج سلف معرفی کرده است؛^۵ از دیگر تفاوت‌های اساسی در تفکر نووی با وهابیت، صوفی بودن او است. وی برخلاف وهابی‌ها، علاقه‌مند به تصوف و دارای شیخ طریقت بوده و حتی در کتاب «المقاصد» خود، به تفصیل درباره اصول تصوف سخن گفته است؛^۶ در حالی که وهابی‌ها با تصوف رایج در بین مسلمانان، مخالف هستند.^۷

به هر حال باید در تحلیل شخصیت نووی و مانند او، توجه داشت که حدیث‌گرا بودن،

۱. عبدالغفار، محمد حسن، أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، <http://www.islamweb.net>.

۲. سخاوی، شمس‌الدین، المنهل العذب، ص ۴۲.

۳. ابن عثیمین، محمد، سلسلة لقاءات الباب المفتوح، ج ۴۳، ص ۱۵.

۴. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء واللغات، ج ۲، ص ۴۶۳.

۵. اشعری، ابوالحسن، رسالة إلى أهل الثغر بباب الأبواب، ص ۷۶.

۶. نووی، یحیی بن شرف، المقاصد، ص ۶۵-۵۶.

۷. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۰.

منافاتی با اشعری و شافعی بودن ندارد و نباید برخلاف بسیاری تصور کرد که اهل حدیث بودن، مساوی با پیروی از خط اعتقادی و فقهی خاص است؛ زیرا بسیاری از علمای اهل- حدیث، در اعتقاد اشعری و در فقه، پیرو یکی از مذاهب اربعه بوده و در اخلاق، پیرو تصوف بوده‌اند. این مسئله آن قدر شایع بوده که حتی ابن تیمیه نیز، به گرایش‌های کلامی بسیاری از علمای اهل حدیث اعتراف کرده است.^۱

بنابراین نووی مانند ابن جوزی، قرطبی و ابن حجر عسقلانی، هم دیدگاه‌های حدیث‌گرایانه داشته و هم پیرو اشاعره و متکلمین بوده و هم دارای گرایش‌های صوفیانه بوده و بین این وجوه، هیچ تعارضی نمی‌دانست و این همان چیزی است که از نگاه وهابی‌ها مغفول مانده است.

نتیجه

توحید، شاخصه اصلی تفکرات وهابیت است که آن را به سه قسم تقسیم کرده‌اند. تفسیر وهابی‌ها از این سه قسم توحید، نه تنها هیچ سنخیت و تشابهی با تفکرات نووی در بحث توحید ندارد، بلکه کاملاً متضاد و متباین است. در بخش توحید ربوبی، نووی برخلاف وهابی‌ها، اموری مانند طلب شفاعت و استغاثه و تبرک از اموات را، جایز دانسته است. این نشان می‌دهد که نووی همانند وهابی‌ها، توحید ربوبیت را تفسیر نکرده، تا این اعمال را شرک‌انگاری نماید؛ همچنین وی، هیچ‌گاه امور را به یقدر و لایق‌در تقسیم نکرده است؛ بلکه به مآذون و غیرمآذون از طرف خداوند، تقسیم کرده است.

در توحید الوهیت نیز، اعتقاد عابد را در توحیدی یا شرکی دانستن عبادت لحاظ کرده است و این، برخلاف ادعای وهابی‌ها است.

اینها همه حکایت‌گر این است که نووی، به‌عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت، با ادعاهای وهابی‌ها بیگانه است و تلاش برخی از وهابی‌ها برای همفکر نشان دادن او، واهی است.

۱. ابن تیمیه حرانی، أحمد، شرح حدیث النزول، ص ۱۱۸.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن تيميه حراني، أحمد، شرح حديث النزول، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ پنجم، ١٣٩٧ق.
٣. ابن جوزي، ابوالفرج، مثير الغرام الساكن إلى أشرف الأماكن لابن الجوزي، تحقيق: مصطفى محمد حسين الذهبي، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٤. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، تحقيق: محمد الطيب، مکه: دارالحديث الخيرية، بی تا.
٥. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقبلي، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٦. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضية، رياض: دارالعاصمة، چاپ سوم، ١٤١٢ق.
٧. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، المغني، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
٨. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی جا: دار هجر، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٩. ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بی جا: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١١. أبو اشبال، حسن، شرح صحيح مسلم، <http://www.islamweb.net>
١٢. اشعري، ابوالحسن، رسالة إلى أهل النغر بباب الأبواب، تحقيق: عبدالله شاکر محمد الجنيدى، مدينه: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، ١٤١٣ق.
١٣. بخارى، محمد بن اسماعيل، الأدب المفرد، تعليق: محمد ناصرالدين الألباني، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٤. بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، رياض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
١٥. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، تحقيق: محمد بن سعد الشويبر، رياض: دار القاسم للنشر، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٦. بن باز، عبدالعزيز، شرح ثلاثة الأصول، تحقيق: على بن صالح بن عبدالهادى المري وأحمد بن عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بی جا: دارالمسير، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٧. ابن عثيمين، محمد بن صالح، سلسلة لقاءات الباب المفتوح، بی جا: بی تا.
١٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى أركان الإسلام، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم

- السليمان، رياض: دارالثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۹. بيهقي، أحمد بن حسين، **شعب الإيمان**، تحقيق: دكتور عبدالعلي عبدالحميد حامد، رياض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۰. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.
۲۱. ثعالبي، عبدالرحمن، **تفسير ثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)**، تحقيق: شيخ محمد علي معوض، شيخ عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۲. دقر، عبدالغني، **الإمام النووي**، بيروت: دارالقلم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ذهبي، محمد بن أحمد، **العبر في خبر من غير**، تحقيق: أبوهاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
۲۴. ذهبي، محمد بن أحمد، **تذكرة الحفاظ**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۵. سبكي، تاج الدين، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقيق: محمود محمد الطناحي وعبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. سخاوی، شمس الدين، المنهل العذب الروی فی ترجمة قطب الأولياء النووي، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۷. عبدالغفار، محمدحسن، **أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة**، <http://www.islamweb.net>.
۲۸. علماء نجد، **الدرر السنيہ**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. نووی، يحيى بن شرف، **الإيجاز في شرح سنن أبي داود**، تحقيق: مشهور بن حسن آل سلمان، عمان: الدار الأثرية، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۳۰. نووی، يحيى بن شرف، **المجموع شرح المهذب**، بی جا: دارالفکر، بی تا.
۳۱. نووي، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۳۲. نووی، يحيى بن شرف، **الأذکار**، تحقيق: عبدالقادر الأرئووط، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۳۳. نووی، يحيى بن شرف، **المقاصد**، تحقيق: برهان محمد بدرالدين الشاعر، دمشق: چاپ سوم، مكتبة الغزالي، ۱۴۲۲ق.
۳۴. نووی، يحيى بن شرف، **روضة الطالبين وعمدة المفتين**، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.

٣٥. نيشابورى، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.

٣٦. يافعى، عفيف الدين، **مرآة الجنان وعبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ أول، ١٤١٧ق.

سایتها:

٣٧. موقع الرسمي للشيخ بن باز:

ما-القول-في-اغلاط-النووي-وابن-حجر/<https://binbaz.org.sa/fatwas/>

